

اصول و روش‌های تربیتی با نگرشی به اراده و اختیار انسان در سیره رضوی

حسن رضا زین آبادی^۱، مریم عدلی^۲

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱

چکیده

انسان موجودی مختار و آزاد آفریده شده است. او برترین آفریده و والاترین نشانه قدرت بی‌منتهای خداست و به خاطر این امتیاز بزرگ، او مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی است که به واسطه اختیار و اراده خود، می‌تواند با تربیت صحیح و بهره‌مندی از الگوهای تربیتی به مقام قرب الهی برسد. در این زمینه بهترین الگوها و راهنمایان تربیتی فرستادگان الهی و ائمه معصومین^(ع) هستند که با تأکید بر معرفت الهی زمینه‌های رشد، هدایت و سیر کمال انسانی را در انسان فراهم می‌کنند. پژوهش حاضر درصدد است با روش تحقیق اسنادی و به کارگیری روش تحلیل محتوا به شیوه قیاسی- استقرایی و با در نظر گرفتن مبنای اراده و اختیار انسان به بررسی اصول و روش‌های تربیتی از دیدگاه امام رضا^(ع) بپردازد. یافته‌های تحقیق بیانگر این واقعیت است که دو بعد: ۱- تعقل و اندیشه ورزی با زیر مقولات (بصیرت دهی، تفکر، تدبیر و...) ۲- علم آموزی با زیر مقولات (حقیقت جویی، حل مسئله و پرسش و پاسخ، استقبال از نظر مخالف و...) مهم‌ترین اصول و روش‌های مبنای اراده و اختیار محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها:

تربیت، اراده، اختیار، امام رضا^(ع).

zeinabadi_hr@khu.ac.ir

adli.maryam@gmail.com

۱. دانشیار گروه مدیریت آموزشی دانشگاه خوارزمی تهران:

۲. دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه خوارزمی - پردیس تهران (نویسنده مسئول):

❖ مقدمه

انسان از منظر قرآن دارای صبرورت الهی یا حرکت استکمالی ذاتی است (المائده، ۱۸؛ التغابن، ۳؛ البقره، ۲۸۵)؛ ذات انسان بی‌تعینی است؛ او برخلاف همه موجودات از فرشته تا جماد، مقام معلوم و حدود معینی ندارد؛ زیرا ذات او آزادی است. از آن حیث که انسان است با لحاظ ویژگی اختیار و آزادی صبرورت جهت دار و از پیش تعیین شده‌ای ندارد و موجودی مختار است. در نتیجه، صبرورت انسان گاه «الی العذاب السعیر» (الحج، ۴) و گاهی هم «...الیک المصیر» (الممتحنه، ۴) است (علم الهدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)، مختار بودن انسان یعنی پس از آن که همه شرایط طبیعی تحقق کار فراهم می‌شود باز در انتخاب انجام دادن و انجام ندادن آزاد است (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۲). انسان همواره خود را بر سر دو راهی مشاهده می‌کند و باید یکی از این دو را انتخاب کند. این است که قرآن کریم درباره انسان می‌فرماید: «آیا ما برای انسان دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم و او را به دو ارتفاع راهنمایی نکردیم؟» (البلد، ۸) مقصود از «دو ارتفاع» دو راه حق و باطل است. در جای دیگر می‌فرماید: ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم که دارای خلیط‌ها و رشته‌ها و استعداد‌های گوناگون است، او را در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌دهیم، او را شنوا و بینا قرار دادیم، راه را به او نشان دادیم اما او را طوری آفریدیم که مجبور نیست از طبیعت یا گزینه‌ای اطاعت کند، او آزاد و حر و مختار آفریده شده و باید شخصاً خودش راه خود را انتخاب کند، ما راه را به او نشان دادیم و او خود داند که قدردان یا ناسپاس بوده باشد (الدهر، ۲ و ۳). این است امتیاز بزرگ انسان از غیر انسان که مبنای فضیلت و تقدم انسان بر فرشتگان است، زیرا فرشتگان طوری آفریده شده‌اند که جز راه قدس و عبادت و طهارت در راهی دیگر نمی‌توانند قدم بردارند، اما آدمی هم استعداد بالا رفتن و پیوستن به ملاً اعلی را دارد و هم استعداد فرو رفتن در طبیعت و استغراق در پستی و دنائت را و اگر راه کمال و ترقی را گرفت و با مجاهدت و سعی و عمل با هواپرستی مبارزه کرد ارزش بیشتری دارد (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۱۷). انتخاب یکی از آن‌ها به نظر و فکر

و اراده و مشیت شخصی او مربوط است. بنا بر حرکت ذاتی انسان و این که هر حرکتی مستلزم غایت است آیاتی از قبیل «الا الی الله تصیر الامور» (الشوری، ۵۳) و «ان الی ربک الرجعی» (العلق، ۸)، غایت حرکت کلی جهان و صیوروت خاص انسان را قرب خداوند معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۵). خداوند غایت همه چیز است و هر چیز طالب کمال خاصی است که خدا برای او مقرر کرده است و عشق غریزی به خیری دارد که در تلاطم با مرتبه هستی اوست و به تناسب این خیر، طالب کمالات خداست و تحصیل آن کمالات را به تناسب مرتبه خویش می‌جوید و شوقی به او دارد (صدر المتالهین، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۷۷). انسان‌ها به واسطه اختیار و اراده و با پرورش استعدادها فطری خود می‌توانند از مسیر عبودیت با حرکت استکمالی به ذات یا قرب الهی برسند. این جاست که پرورش و تربیت انسان‌ها معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بی‌شک انسان برای پرورش صفات روحی و بعد ملکوتی و تضمین سعادت خود نیازمند تربیت و بهره‌گیری از الگوهای تربیتی مناسب است که او را در پیمودن این مسیر راهنمایی و هدایت کند. از این رو قرآن کریم و سنت ائمه معصومین^(ع) بهترین راه تربیت را که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و نیازهای اوست، ارائه می‌کنند.

بیان مسئله

در رویکرد تربیت اسلامی، انسان موجودی است مشحون از قابلیت‌ها و توانایی‌هایی نهفته، که باید در جریان تربیت آشکار شود و به ظهور و بروز برسد. از سوی دیگر، بسیاری از خلیات و صفات مطلوب باید از طریق الگوگرایی و همانندسازی، در وجود وی ایجاد شود و او را به کمال برساند (شرفی، ۱۳۷۸: ۲۲) این امر با تاسی از سیره تربیتی انسان کامل یعنی پیامبران^(ص) و امامان معصوم^(ع) تحقق می‌یابد، بنابراین از مسائل مهم تربیت اسلامی کشف مبانی و اصول و فنون و روش‌های تربیتی در سیره معصومان^(ع) است. آیا آنان اصول، روش‌ها و شیوه‌های ویژه‌ای را در آموزش و تربیت به

کار برده‌اند یا خیر؟ اگر به کار برده‌اند، کدام اند؟ زیرا معصومان^(ع)، اسوه و الگوهای کاملی برای بشریت هستند که انسان‌ها می‌توانند با اقتدا به ایشان و پیروی از راه و روش آنان، دنیا و آخرت خویش را تأمین کنند. معصومان^(ع) با شناختی که از خدا، انسان و هستی و روابط انسانی دارند، حقیقت را دریافته‌اند و براساس آن عمل می‌کنند. علوم آنان بیشتر الهی یا برگرفته از پیامبرخداست؛ بنابراین، شیوه‌های تربیتی آنان و اصول و فنون و آدابی که در تربیت انسان‌ها به کار می‌برند به گونه‌ای است که از نظر علمی و روانی بیشترین و بهترین تأثیر را در مخاطب می‌گذارد. مطالعه آثار نشان می‌دهد که متاسفانه در سیره امام رضا^(ع) در زمینه تربیتی به جز معدود تحقیقاتی که به بیان سبک زندگی آن حضرت پرداخته‌اند، تحقیق و پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. به‌طور کلی آثاری که در زمینه تربیت اسلامی با رویکرد مبانی تعلیم و تربیت نوشته شده است، شامل چهار دسته است: دسته اول، کتاب‌هایی که اساساً به بحث ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی وارد نمی‌شوند؛ بلکه محل ورودشان به موضوع تربیت اسلامی، بررسی موضوعاتی از قبیل اهمیت علم و عالم یا متعلم از دیدگاه اسلام، جایگاه عقل یا مفهوم‌شناسی عقل در متون اسلامی، آرای تربیتی متفکران و دانشمندان مسلمان، تحلیل بحران‌های معاصر، بررسی مکاتب تربیتی و مقایسه ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام با آن‌ها و... است (نظیر: حجتی، ۱۳۹۰. عزتی، ۱۳۶۶. شریعتمداری، ۱۳۶۰). دسته دوم، کتاب‌هایی که تعلیم و تربیت اسلامی را براساس یک مفهوم‌شناسی قرآنی و روایی و با کمک ریشه‌یابی لغوی کلمات (تعلم) و (تربیت) با واژگان معادل و مترادف آن‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند. این دسته از آثار معمولاً با استناد به آیات و روایات، یا سخنان متفکران مسلمان، تعریف و حدود تعلیم و تربیت را معلوم کرده است (نظیر: احمدی، ۱۳۶۴؛ فیزی و آشتیانی، ۱۳۷۵؛ شکوهی، ۱۳۷۸). دسته سوم، آثاری است که از منظر مبانی انسان‌شناختی به تبیین تربیت اسلامی و تعیین اهداف و اصول آن پرداخته است. این

دسته از آثار با نگاه تحلیلی و گاه با نگاه ترکیبی و در برخی موارد با آمیخته‌ای از هر دو نگاه، ابتدا به توصیف اختصاصات انسان از دیدگاه اسلام پرداخته اند؛ سپس با توجه به ویژگی‌های انسان و با توجه به استعدادها و جوانب وجودی او یا با توجه به هدفی که برای انسان از متون اسلامی استنباط شده، به تبیین تعلیم و تربیت اسلامی روی آورده‌اند (نظیر: اعرافی و همکاران، ۱۳۸۹؛ امینی، ۱۳۷۴؛ دلشاد، ۱۳۷۷؛ باقری، ۱۳۸۲). دسته چهارم آثاری است که از منظر مبانی فلسفی وجودشناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی از دیدگاه دانشمندان اسلامی چون ملاصدرا و براساس حرکت جوهری انسان و آزادی ذاتی او و همچنین با نگرشی به مبانی قرآنی و با بررسی آیات ناظر به جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی به تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت‌های تعلیم و تربیت اسلامی برای برنامه‌ریزی درسی پرداخته‌اند (علم‌الهدی، ۱۳۸۴). در این پژوهش سعی شد به صورت تلفیقی و با کندوکاو و بررسی در منابع روایی و سیره امام رضا(ع) با استفاده از روش تحقیق اسنادی، به شناسایی و استخراج اصول و روش‌های تربیتی با توجه به مبنای اختیار و اراده انسان پرداخته شود. هر چند با نگاهی به احادیث و روایات منسوب به آن حضرت، تعریف مشخصی برای تربیت یافت نمی‌شود، اما با توجه به کلام الهی و مجموعه آموزه‌های اسلامی می‌توان تربیت را این‌گونه تعریف کرد: پرورش و به ظهور رساندن استعدادهای بالقوه و کمالی انسان و رشد و هدایت او با توجه به فطرت الهی وی و در جهت مسیری که خداوند از طریق آیاتش در اختیار وی قرار داده است (البقره، ۲۵۶؛ الجن، ۱۰ و الکهف، ۱۰) یا در نهج الفصاحه، پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من برای به کمال رساندن خوبی‌های اخلاق مبعوث شدم». با دقت در آیه دوم سوره جمعه، هدف از بعثت رسولان و پیامبران آگاه کردن انسان‌ها از نشانه‌های الهی، تزکیه آن‌ها و علم‌آموزی به آن‌ها عنوان شده است. این سه هدف بزرگ الهی جزو برترین اهداف تربیت اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷). هدف‌های تربیت در طول تاریخ

انسان تغییرات زیادی داشته است. در جوامع ابتدایی هدف از تربیت بیشتر برای حفظ سنت‌ها و ثبات وضع موجود بوده است. در جوامع دینی تربیت در جهت آموزش اصول مذهبی، سنت‌ها و عقاید دینی بوده است. در جوامع دیگر مانند روم باستان هدف از تربیت قبل از هر چیز پرورش شهروند خوب، فردی که آماده فداکاری برای سرزمین خود باشد، بوده و در عصر جدید و طبعاً علمی، تربیت به شدت بر اهداف علمی استوار است. این امر به ویژه بعد از انقلاب صنعتی شدت گرفت و پایه‌های تربیت نوین بر روان‌شناسی علمی و زیست‌شناسی گذارده شد (مایر، ۱۳۷۴).

اسلام دین کاملی است. در یک فرایند کلی ظهور دین اسلام، یک جریان تربیتی را پشت سر نهاد. تمامی پیامبران از آدم تا خاتم یک هدف را دنبال می‌کردند که تکامل آن در دین اسلام بود. اسلام به یک باره ظهور نکرد. بلکه انسان‌ها را به تدریج آماده پذیرفتن خود کرد. هدف‌های تربیتی در دنیای مدرن و فرا مدرن امروز در اهداف مادی و دنیایی محدود شده است و هدف‌های اخلاقی، معنوی و روحانی در فرغ قرار دارد. در اسلام این مزیت وجود دارد که هدف‌های تربیتی بر محور خودشناسی، خداشناسی و تقرب و رضای الهی دور می‌زند (مسروری، ۱۳۶۷). جدول ذیل هدف‌های تربیتی را از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نشان می‌دهد:

هدف تربیت اسلامی	محقق
تقوی و پرهیزگاری، آموزش حکمت، پرورش عدالت خواهی، تکامل انسان، استقلال فردی، پذیرش مسئولیت فردی، تغییر رفتار، احترام به انسان، ایمان به صلاحیت مردم، پرستش خدا،....	شریعتمداری (۱۳۶۴)
الهی شدن و صبغه الهی پیدا کردن انسان و شامل اهداف میانی و مرحله‌ای است که ناظر به تربیت اخلاقی و معنوی، اجتماعی، اعتقادی، فردی است	امام خمینی (۱۳۷۹)
پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به‌طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه دار از او سرزنند. ایشان عوامل تربیت اسلامی را در تقویت اراده، عبادت و نیایش، محبت، تقویت حس حقیقت جویی، مراقبه و محاسبه، تفکر، محبت اولیا، ازدواج، جهاد و کار می‌داند.	مطهری (۱۳۷۴)

احمدی (۱۳۶۴)	۱- پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان و شکوفا کردن تمامی استعدادها یا ۲- حرکت دادن انسان به سوی خدا، آگاه کردن انسان از پایگاه و جایگاه خویش در جهان ۳- پرورش قدرت تشخیص در انسان از طریق مشاهده، تجربه، تفکر و تعلیم و پرورش روح حقیقت جویی و...
دلشاد (۱۳۷۷)	عبودیت و بندگی خداوند از طریق اصلاح رابطه انسان با خدا، خود، جامعه، طبیعت و تاریخ
باقری (۱۳۸۲)	عبادت، عبودیت، هدایت، رشد، طهارت، حیات طیبه، تقوا، قرب و رضوان الهی
سند آموزش و پرورش	آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه ^۱ در همه ابعاد یا تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به گونه‌ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح کنند

آن چه مسلم است هدف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی همان هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است و آن هدف جز شناخت فرد، پی بردن به عظمت خداوندی و طی کمالات انسانی نیست.

مبانی، اصول و روش‌های تربیتی از دیدگاه هر مکتب با توجه به اهداف غایی و نگرش آن مکتب به انسان و جهان متفاوت است. به طور کلی «مبانی تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آن هاست بحث می‌کند» (شکوهی، ۱۳۷۸: ۶۱)، مبانی اشاره به ویژگی‌های عمومی انسان‌ها دارند که شاخه‌ای از توصیف انسان محسوب می‌شود و همواره چنان نیست که بتوان همه آن‌ها را به صراحت از منابع استخراج کرد و منظور از اصل تربیتی «قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد. روش‌ها شیوه‌های جزئی‌تر برای ایجاد تغییرات مطلوب است.» (باقری، ۱۳۸۲: ۶۵). از منظر امام خمینی (۱۳۷۹) اصول تربیتی شامل اصل ارتباط باطن و ظاهر، اعتدال، ابتلا، تجزیه و تحلیل،

۱. حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر براساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آنان از سوی خداوند به انسان اعطا می‌شود و تحقق آن باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی الله خواهد شد.

فطرت، تغییرپذیری انسان و روش‌های تربیتی شامل بصیرت‌آفرینی، اسوه‌پردازی، تهذیب، بهره‌گیری از عواطف، تکریم منزلت، اظهار تواضع، ساده‌زیستی، دوست‌یابی، دعا و نیایش جاذبه‌کلام است. دلشاد (۱۳۷۷) اصول تربیتی را شامل اصل اعتدال، تدرج و تمکن، زهد، تعقل، تفکر، تدبیر، کرامت، عزت‌می‌دانند و به روش‌های الگویی، محبت، تذکر، عبرت، موعظه، توبه، ابتلا و امتحان، مراقبه و محاسبه و تشویق و تنبیه اشاره می‌کند. باقری (۱۳۸۲) به ۱۲ مبنای تربیتی (تأثیر ظاهر بر باطن و برعکس، ظهو و تدریجی‌شاکله و...) و ۱۴ اصل تربیتی (تغییر ظاهر، تحول باطن، مداومت و محافظت بر عمل و...) و ۳۳ روش تربیتی اشاره می‌کند. در سند آموزش و پرورش، مبانی اساسی تربیت شامل: مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است و اصول شامل: انطباق با نظام معیار اسلامی، اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او، تدریج و تعالی مرتبتی، عقل‌ورزی، اعتدال، سندیت و مرجعیت مربیان، حفظ و آزادی مربیان، حفظ و ارتقای کرامت، عدالت تربیتی، یکپارچگی و انسجام، پویایی و انعطاف‌پذیری، تعامل همه‌جانبه، مشارکت و... است (سند آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

هدف پژوهش

شناخت و استخراج مؤلفه‌های تربیت اسلامی از سیره امام رضا^(ع) با توجه به اراده و اختیار انسان که قابلیت کاربرد برای مربیان در امر تعلیم و تربیت را داشته باشد.

سؤالات پژوهش

۱. اصول تربیتی در سیره امام رضا^(ع) با توجه به اراده و اختیار انسان شامل چه مؤلفه‌هایی است؟
۲. روش‌های تربیتی در سیره امام رضا^(ع) با توجه به اراده و اختیار انسان کدام‌اند؟

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه، کیفی است که از روش تحقیق اسنادی استفاده شده که از طریق تحلیل محتوای کتب احادیث و روایات موجود منسوب به امام رضا^(ع) به استخراج اصول و روش‌های تربیتی پرداخته شد.

فرایند انجام پژوهش

به منظور غنی‌سازی و شناخت بهتر پیشینه علمی در زمینه مبانی و اصول و روش‌های تربیتی در اسلام به مطالعه کتب در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی از ابعاد مختلف قرآنی، فلسفی، اخلاقی) پرداخته و در این زمینه بیش از ۲۰ کتاب و مقالات متعددی در باره تعلیم و تربیت، ویژگی‌های انسان چون کرامت انسانی، روحانی و جسمانی بودن انسان و اختیار و اراده... و حتی مقالاتی در مورد سبک زندگی در سیره رضوی مطالعه شد.

در مرحله بعد به تحلیل محتوای کل جملات، عبارات و مضامین کتاب عیون الاخبار و صحیفه امام رضا^(ع) و بخشی‌هایی از کتب تحف العقول، الکافی، الخصال و... که احادیثی از امام رضا^(ع) را بیان کرده بودند، پرداخته شد و با عنایت به پیشینه حاصل از مطالعات مرحله اول به استخراج کدهای باز (روش‌ها) و کدهای محوری (اصول) و کدهای انتخابی (مبناها) پرداخته، و واحد تحلیل محتوای کلمه، جمله و مفهوم جمله در نظر گرفته شد. سپس کدهای محوری و باز که ارتباط موضوعی و معنایی داشته در کنار هم قرار داده و هر بخش به واسطه احادیث مرتبط به هم و کتب تعلیم و تربیت تألیف شد. با توجه به تحلیل محتوی صورت گرفته، ۷ مبنا، ۹ اصل و ۴۵ روش تربیتی در سیره امام رضا^(ع) مورد شناسایی و استخراج قرار گرفت که به دلیل گستردگی مطالب به دست آمده، در این مقاله بحث مبنای اراده و اختیار با اصول و روش‌های آن مورد بررسی واقع شد.

مبنا (کد انتخابی)	اصل (کدهای محوری)	روش (کدهای باز)	احادیث
اختیار و اراده (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۲۴۰)	اصل اندیشه ورزی و تعقل (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۳۳)؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۵)؛ (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۳)؛ (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۳۸).	آگاهی و بصیرت دهی	بصیرت به خود: (عطاردی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۰). بصیرت به دنیا، مرگ و آخرت: (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۶۱). (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۶۰۲)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۶۰۳)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۴۱۳). بصیرت به فرجام گناه: (عطاردی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۷۶)؛ (عطاردی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۷۵). بصیرت به دوستی ائمه: (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۳۸)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۴۰)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۵۱)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۹)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۳۹)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۱)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۲)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۳)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۵)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۹۷)؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۷۹۹)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۹۹-۲۰۰)؛ (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۸۰۱)
	(حر عاملی، کلیات حدیث قدسی، ۱۳۸۰: ۷۰۱)؛ (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۱)؛ (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۳۳)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۵۲)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۵)	تفکر	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۴۲۰)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۲)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۲۵) فقه الرضا، ۱۴۰۶ق: ۳۸۰
	(کلینی، ۱۳۶۹: ۱۱)؛ (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۳۳)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۵۲)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۵)	تدبیر	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۸۲)
	(کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۵)	عبرت از پیشینیان	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۶)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵)؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۸)؛ (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۲۹)
		مشورت	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۳۱۵)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۸۳)؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۵)؛ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۶۰۱).
		سکوت	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۳۳)؛ (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۳۸)؛ (کلینی، ۱۳۷۲ ج ۳: ۱۸۷)؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۰۹)
		هماهنگی علم و عمل	(ابن فهد حلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۹-۷۳)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۷۳).
		تقویت حل مسئله و پرسش و پاسخ	(ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۸)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۴)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۹۵)؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۰۰)؛ (ارلی، ۱۳۶۴: ۱۰۷).

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶	(ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۸) و سایر مناظرات امام	استقبال از نظر مخالف	اصل علم آموزی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۱۰۰)
	(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳۴)؛ (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۹۵)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۴۵)	مخاطب‌شناسی	
	(ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۴۲۰)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۶)	مناظره با منطق و باور مخاطب	
	(ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۲۰)؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶)	تقویت روحیه حق و حقیقت جویی	
	(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۹)	تعلیم از راه تمثیل و ذکر مثال و تاریخ گذشتگان	

شکل ۲: اصول و روش‌های استخراج شده پژوهش

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که براساس مبنای اختیار و اراده انسان دو اصل تعقل با روش‌های تربیتی چون: آگاهی و بصیرت‌دهی، تفکر، تدبیر، عبرت از پیشینیان، مشورت و سکوت و اصل علم آموزی با روش‌های تربیتی چون تقویت روحیه حق و حقیقت جویی، تقویت حل مسئله و پرسش و پاسخ، استقبال از نظر مخالف، مخاطب‌شناسی، مناظره با منطق و باور مخاطب، هماهنگی علم و عمل، تعلیم از راه تمثیل و ذکر مثال و تاریخ گذشتگان، مهم‌ترین اصول و روش‌های تربیتی این مبنا را تشکیل می‌دهد.

مبنای اختیار و اراده

مهم‌ترین و اساسی‌ترین پرسش این است که آیا کارهای انسان بر اساس آزادی و اختیار او انجام می‌شود یا این که مجبور است که این گونه بفهمد و عمل کند؟ تنها موردی که می‌توان انسان را مجبور دانست، همانا اصل آزادی و اختیار اوست؛ یعنی انسان در هر کاری که از او صادر می‌شود، مجبور است که اولاً در مرز مشترک بین نفی و اثبات قرار گیرد؛ یعنی بتواند اراده فعلی یا اراده ترک آن کند. ثانیاً اراده یک طرف معین

را داشته باشد و از روی خواست و اختیار خود عمل کند و چنین آزادی را نمی‌تواند از خویش سلب کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۳). براین مبنا امام رضا^(ع) در پاسخ به سؤال صفوان بن یحیی درباره فرق بین اراده خدا و اراده مخلوقین فرمودند: «اراده مخلوقین عبارتست از: فکر و اندیشه و سپس تصمیم به کاری که صحیح‌تر به نظر می‌آید، اما در باره خداوند، اراده فقط عبارت است از ایجاد، و نه چیز دیگر» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۰). هرگز نمی‌توان اصل اختیار و آزادی را از او سلب کرد؛ نه خود می‌تواند سلب کند و نه دیگری. به طوری که علامه معتقد به اختیار و اراده انسان و تأثیر او در افعال و کردار خویش است. ارزشیابی و ثواب و عقاب اعمال ظاهری و باطنی انسان را، مبتنی بر اختیار و اراده بیان می‌کند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۸-۲۰۰) قرآن کریم در موارد فراوانی به این حقیقت تصریح کرده و با شیوه‌های گوناگون بر آن تأکید فرموده است. گاهی به صورت مطلق می‌فرماید: «وهدیناه التَّجْدِينَ» (البلد، ۱۰)؛ انسان را بر سر دو راهی قرار داده‌ایم. گاهی ضمن تصریح به هدایت الهی، صبغه دو راه را تعیین کرده، یکی را به شکر منتهی می‌کند و دیگری را به کفر؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳). زمانی نیز با صراحت بیشتر، آدمی را بر سر ایمان و کفر، آزاد و دارای اراده و مشیت می‌خواند؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (الکهف، ۲۹) در این زمینه راوی گوید: از حضرت سؤال کردم: «آیا خداوند بندگانش را بر معصیت کردن مجبور می‌کند؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه آن‌ها را مخیر می‌کند (تا هر آن چه خواهند انجام دهند) و مهلت می‌دهد تا توبه کنند» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸). امام رضا^(ع) در پاسخ به سؤال زید بن عمیر بن معاویه درباره معنای حدیث «نه جبر است، نه تفویض بلکه چیزی است بین دو امر» فرمودند: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است، و کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه^(ع) واگذار کرده است، قائل به تفویض شده است، و قائل به جبر

کافر است و قائل به تفویض مشرک». راوی گوید: پرسیدم پس «أمر بین امرین» (چیزی بین دو امر) یعنی چه؟ فرمود: «یعنی راه باز است که آن چه را خدا دستور داده انجام دهند، و آن چه را نهی فرموده ترک کنند» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۵۰). بنابراین پروردگار متعال قانون سعادت بخش خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و با امر به فضایل و نهی از رذایل، او را آگاه می‌کند تا به انتخاب و اختیار خویش، راهی را برگزیند. «إنا هدیناه السبیل إنا شاكرًا وإنا کفورًا» (الانسان، ۳)؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۹).

اصول مبنای اختیار و اراده

الف: تعقل و اندیشه ورزی

عقل، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سرمایه بشری است که روح انسانی را از روح دیگری موجودات جدا می‌سازد، همین عقل انسانی است که همه اسمای الهی را در خود سرشته دارد و از آن به حجت باطن یاد می‌شود. عقل در روایات اسلامی آن نیرو و قوه تجزیه و تحلیل در مسائل است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۷). عقل حجت خدا بر مردم است که با آن نسبت‌های درست به خداوند شناخته و تأیید می‌گردد و نسبت‌های دروغ به خداوند نیز شناخته و تکذیب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۵). خداوند عقل را بهترین و محبوب‌ترین چیزی معرفی می‌کند که به واسطه آن مردم را مواخذه می‌کند و پاداش می‌دهد (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۷۰۱). در روایات اهل بیت منظور از عقل، عقلی است که در راه بندگی خدا و قرب به او و هدایت یافتن به سعادت اخروی به کار گرفته می‌شود و با آن به بهشت الهی و رضوان خدا نائل می‌شویم. امام رضا^(ع) در بیان ارزش و اهمیت عقل می‌فرماید: «دوست هر انسانی عقل او و دشمن او جهل او است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱)؛ ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۳۵). در این حدیث امام^(ع) نقطه مقابل عقل را جهل دانسته در حالی که به حسب ظاهر جهل در مقابل علم است نه در مقابل

عقل. معنای این تقابل این است که آن کس که عاقل نیست، جاهل است هر چند به حسب ظاهر عالم باشد؛ زیرا در وجود انسان دو لشکر وجود دارد: لشکر عقل و لشکر جهل و شهوت. وجود انسان پیوسته میدان کارزار این دو لشکر است. اگر لشکر جهل پیروز شود، انسان از انسانیت خود تهی و به حیوان، بلکه پست‌تر از آن مسخ می‌شود و رفتارهای صادر شده در سطح حیوانی خواهد شد؛ و اگر لشکر عقل پیروز این کارزار باشد، انسانیت انسان شکوفا می‌شود و از فرشتگان نیز بالاتر می‌رود و رفتارهای شایسته و انسانی خواهد داشت (داوودی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۷). لذا بر انسان است که نسبت به این دو لشکر که در وجود اوست، شناخت به‌دست آورد و از این روست حضرت بهترین عقل را معرفت انسان به خودش معرفی می‌فرماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۸: ۳۵۲) و عقل را شمشیری بران و تیز برای غلبه بر هوای نفس و لشکر جهل معرفی می‌فرمایند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۳۳). عقلی که انسان به وسیله آن خود و خدا را می‌شناسد و با آن خصلت‌های خدایی خویش را بروز و ظهور می‌دهد و خدایی می‌شود و در بهشت رضوان قرار می‌گیرد. این همان عقلی است که ارزش بسیار مهمی دارد و باید به آن توجه کرد. این همان عقلی است حضرت آن را به عطیه الهی تفسیر کرده و می‌فرماید: عقل، عطیه و بخششی است از جانب خدا، و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است و هر کس با زحمت، ادب را نگهدارد، قادر بر آن می‌شود، اما هر که به زحمت بنخواهد عقل را به‌دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۸: ۳۴۲). این همان عقلی است که یقین و بصیرت و معرفت شهودی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد. این عقل، آدمی را در زندگی خویش اهل تقوا و عمل صالح می‌سازد و او را به مسیر درست هدایت می‌کند و دستگیر اوست. این عقل نه تنها عقل خشک و بی‌احساس نیست، بلکه برخلاف عقل فلسفی، عقل عشق و محبت است. از این رو عقلی که امام رضا^(ع) همانند دیگر معصومان^(ع) مورد تأکید و توجه قرار می‌دهند؛ عقلی است که نیمه‌ی

از آن به احساس، عواطف و فطرت انسانی و نیمی دیگر شناخت و معرفت بازمی‌گردد، (منصوری، ۱۳۹۳). این گونه است که عقل مؤمن همواره با عشق و احساس هماهنگ و سازگار است و این گونه نیست که تضاد و تقابلی میان عقل و عشق باشد. همچنین حضرت در بیان عقل حقیقی می‌فرماید: دوستی با مردم، نیمی از عقل است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۳) و در حدیثی دیگر عقل را فرو خوردن اندوه و غصه و پوشیده داشتن کار از دشمنان و مدارای با دوستان (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۳) بیان می‌کند.

ویژگی‌های انسان عاقل از منظر امام رضا(ع)

امام(ع) برای عاقل، ۱۰ ویژگی بیان می‌کند «از او امید خیر باشد. از بدی او در امان باشند و نیکی اندک دیگری را بسیار شمارد و نیکی بسیار خویش را ناچیز داند، از نیاز خواهی [دیگران] از او دلگیر نمی‌شود و از علم‌جویی در طول عمرش دلخسته نمی‌شود و تهیدستی در راه خدا را بیشتر از توانگری دوست می‌دارد و خواری در راه خدا را از بزرگ‌مندی در نزد دشمن خدا خوشتر دارد. و گمنامی برای او رغبت انگیزتر از بلندآوازی است». سپس امام فرمود: «دهمی و چه دهمی؟» از امام پرسیده شد: آن چیست؟ امام فرمود: «کسی را نبیند مگر آن که گوید: او از من بهتر و پارساتر است، به راستی جز این نباشد که مردم دو گونه‌اند: مردی بهتر و پارساتر از او و مردی بدتر و فرومایه‌تر از او. پس آن هنگام که بدتر و فرومایه‌تر از خویش را ببیند بگوید: شاید نیکی و خوبی او در درون و باطن اوست و این نیک باطنی برایش بهتر است و نیکی من آشکار است و نیک ظاهری برای من بدتر است و چون بهتر و پارساتر از خویش را ببیند در برابرش فروتنی کند تا همپای او گردد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۵).

روش‌های تربیتی

۱- روش بینش یا بصیرت دهی

در این روش سعی بر آن است که طرز تلقی آدمی از امور، دگرگون شود، ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی رفتارها و اعمال آنان است (باقری، ۱۳۸۲: ۷۵). بر مربی لازم است که با ایجاد بینش و بصیرت‌دهی به متربی، او را در سیر مراحل

انسانی و شناخت مسیر صحیح کمک کند. بینش‌های عمده‌ای که در دیدگاه امام رضا^(ع) برای تغییر تلقی انسان مطرح شده شامل موارد زیر است:

۱-۱ بصیرت به خودشناسی

خودشناسی، پایه و محور خداشناسی است، چنان که در سخن پیامبر اکرم^(ص) آمده است: هر کس خود را شناخت خدا را شناخته است (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱۲). امام رضا^(ع) بالاترین مرتبه خرد را خودشناسی و معرفت به خود بیان می‌دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۸: ۳۵۲). به فرموده امام^(ع) «چه بسیار مواهب و قدرت‌ها و استعدادهاست که در دسترس قرار نمی‌گیرد و از آن‌ها سودی حاصل نمی‌شود، بدان جهت که شناخته نشده و کشف نشده است و در گوشه‌ها مجهول مانده و خرد خرد از میان رفته است» (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۲). اگر وی به چنین معرفتی دست یابد، می‌تواند رابطه‌ای منطقی با خویشتن برقرار سازد و به سازگاری فردی دست یابد و عوامل مؤثر در تباهی و سقوط آدمی را درک کند (شرفی، ۱۳۸۹: ۲۹).

۱-۲ بصیرت به فرجام گناه

یکی از عوامل بازدارنده آدمی از گناهان، آگاهی از آثار وضعی نا فرمانی خداست. هر اندازه او به نتایج کوتاه مدت و دراز مدت گناهان، بینش و بصیرت بیشتر پیدا کند در ترک آن موفق‌تر خواهد بود. حضرت رضا^(ع) در این باره می‌فرماید: "هرگاه مردم به گناه تازه‌ای آلوده شوند، خداوند ایشان را به بلای تازه‌ای دچار می‌سازد" (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۵۰) چنین تهدیدی عامل بازدارنده آدمی از نافرمانی الهی است.

۱-۳ بصیرت به دنیا

امام رضا^(ع) بتقل از امیر مؤمنان^(ع) در باره دنیا فرمودند: «ای مردم! دنیا، محل فنا و نیستی است و آخرت محل بقا و جاودانگی است، از این محل عبور برای سرای دایمی و همیشگی خود توشه بگیرید و در مقابل کسی که اسرارشان بر او مخفی نیست، پرده از روی اعمال زشتان بردارید، قبل از این که

بدن‌های تان از دنیا خارج شود، دل‌های تان را از دنیا خارج کنید، در دنیا زندگی می‌کنید ولی برای آخرت خلق شده‌اید، دنیا مثل سمی است که کسی که از آن آگاهی ندارد آن را بخورد. وقتی شخصی می‌میرد، ملائکه گویند: چه (با خود) آورده است؟ و مردم گویند: چه چیز باقی گذاشته است، برای خود فضل و نیکی پیش فرستید تا به نفعتان باشد و چیزی که مایه حسرت است از خود باقی نگذارید، زیرا محروم کسی است که از خیر و برکت مال خود محروم ماند و آن کس که باید به حالش غبطه خورد کسی است که با صدقات و خیرات ترازوی اعمالش را سنگین کرده و جایگاه خود را در بهشت، و نیز مسیرش را بر صراط نیکو گردانده است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۰۳) و «دنیا سایه‌ای را ماند که رو به زوال است و ماندنی نیست، سربایی است که مرتب سواری در آن بار می‌اندازد، و پس از مختصر درنگی کوچ می‌کند» (همان، ج ۲: ۴۱۳).

۴-۱ بصیرت به مرگ و آخرت

امام رضا^(ع) همواره انسان‌ها را به یاد مرگ و تأمل در پیشامدهای پس از آن سفارش می‌کردند و آن را یکی از راه‌های رهایی فرد از هوا و هوس‌های دنیایی می‌دانستند. حضرت یاد مرگ و آخرت را پند و حکمت برای خردمند و مایه عبرت برای نادان معرفی می‌کنند که همه انسان‌ها را یکی پس از دیگری به کام خود می‌کشد و کسی توان رهایی از آن را ندارد و متناسب با اعمال‌شان زندگی اخروی خود را رقم می‌زنند. حضرت می‌فرمایند: «تمامی ما آرزو داریم که مرگ ما را مهلت دهد، درحالی که مرگ‌ها خود نابودکننده آرزوها و لذات‌اند و قطع‌کننده آن» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۱۳). «از مرگ که قاطع لذات است بسیار یاد کنید» (همان: ۱۲۷).

۵-۱ بصیرت به دوستی با اهل بیت^(ع)

تقرب به خداوند و رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی در دنیا و آخرت، بدون دوستی اولیای الهی ممکن نیست و پذیرش اعمال یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت^(ع) می‌باشد. امام علی^(ع) از رسول اکرم^(ص) نقل می‌کنند «در روز قیامت هیچ

بنده‌ای قدم بر نمی‌دارد مگر این که از چهار چیز سؤال می‌شود... (که چهارمین سؤال) از دوستی ما اهل بیت خواهد بود» (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۳). امام رضا^(ع) در توصیف مقام و منزلت امام می‌فرمایند «قدر امامت بسیار والاتر و شان آن با عظمت‌تر و مکانش مرتفع‌تر و فاصله‌اش (با مردم عادی) دورتر و عمقش بیشتر از آن است که مردم با عقل هایشان بتوانند بدان دست یابند یا این که با نظریات خویش بدان وقوف یافته یا امامی برای خویش برگزینند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۹۹-۲۰۰). «هیئات هیئات! خرده‌ها به بیراهه رفته‌اند و خاطرها سرگردان و اندیشه‌ها حیران و سخنرانان زبان برگرفته و شاعران وامانده و ادیبان ناتوان و سخن‌دانان الکن و دانشمندان فرومانده از توصیف منزلتی از منزلت‌های او یا فضیلتی از فضیلت‌های اویند و به فروماندگی و کوتاهی خویش اقرار دارند، پس چگونه توانند که همه صفت‌هایش یا چگونگی آن را توصیف کنند؟ و یا کسی که جایگزین او گردد یافت شود یا بی‌نیازی همچون او باشد که نیاز نیازمندان را برآورد؟ از کجا؟ و حال آن که او در جایگاه ستاره‌ای است که از دسترس دست یازان و از توصیف وصف کنندگان به دور است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۷۹۳).

همچنین امام^(ع) ضمن انتقاد از برخورد مردم با امامت، این چنین اظهار فرمودند: «آیا گمان برده‌اند که امام، جز در خاندان رسول خدا می‌توان یافت؟ به خدا قسم هواهای نفسانی‌شان به آن‌ها دروغ گفته و اباطیل، آنان را به آرزو انداخته است. در نتیجه از گردنه بلند و جایگاه لغزنده‌ای که به پایین می‌لغزد بالا رفتند که پاهایشان از آن خواهد لرزید و به پایین می‌افتند. آن‌ها با نظرهای ناقص و عقول سرگردان و عقاید گمراه‌کننده خود، در صدد نصب امام برآمدند که جز دوری از مقصد نتیجه‌ای نخواهند گرفت. خدا آنان را بکشد! به کجا برده شده‌اند؟! در صدد کاری بس مشکل برآمده و خلاف حق سخن گفته‌اند و به گمراهی عمیقی دچار گشته و در سرگردانی افتاده‌اند، زیرا با آگاهی امام را ترک کرده‌اند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشید و آنان را از راه حق بازداشت و حال آن که بینا و بصیر بودند، آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار زده، انتخاب خود را در نظر گرفتند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۱).

امام رضا^(ع) با تعبیرات نغز و تشبیهات پر معنا، جلوه‌ای از حقیقت بیکران و ویژگی‌های «امام» را برای عقول بشری قابل فهم می‌سازند. ایشان امام، را جامع صفات انسانی (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۳۸)، متواضع‌تر از همه مردم در مقابل خداوند (همان: ۴۳۹)، آگاه به همه امور (همان: ۴۴۰)، ابر پر باران و باران پر برکت (ابن شعبه حرانی،

۱۳۸۲: ۷۹۹)، امین، رفیق شفیق، دوست و پدری مهربان و برادری بی‌نظیر و مادری دلسوز فرزند خردسال خویش و پناهگاه بندگان (همان) و حتی دلسوزتر از مادری مهربان (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۳۹)، امین و حجت خدا (همان: ۴۵۱) و یاقوت سرخ (همان، ج ۲: ۹۱) معرفی می‌کند.

حضرت آثار دوستی با امام را ورود به بهشت الهی (همان: ۹۹)، برخورداری از کرامت امام (همان: ۹۸)، اجابت شدن دعا (ابن همان، ج ۱: ۴۳۹)، برخورداری از بخشش امام در روز قیامت (همان، ج ۲: ۹۲)، پذیرش اعمال (همان: ۹۳) و محشور شدن در حال امن و دل آرامی در روز محشر (همان: ۹۵)، بیان می‌فرماید.

۲- تفکر

تفکر نوعی تعقل است که از ترتیب مقدمات به حصول نتیجه می‌رسد. به وسیله تفکر می‌توان به تقویت عقل پرداخت. انسان موجودی متفکر است که با اندیشه کار می‌کند و با اندیشه زندگی می‌کند و اگر سود و زیانی می‌بیند از راه افکار و اندیشه‌اش بهره‌مند یا متضرر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۹۵-۱۰۳). این امر در کلام امام رضا^(ع) درخششی خاص دارد. چنان که حضرت می‌فرماید: عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر و اندیشیدن در امر خدای والاست (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۲). حضرت هر سه شبانه روزی یک قرآن ختم می‌کرد، و می‌فرمود: «اگر بخواهم به کمتر از این زمان هم ختم کنم می‌توانم، لکن (در ختم سه روز) به هیچ آیه‌ای نگذریم آلا این که در آن می‌اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده، و از این جهت است که سه شبانه روز طول می‌کشد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۲۰). به همین دلیل، ایشان یکی از راه‌های تعقل را سکوت و اندیشیدن معرفی می‌کنند (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). در ارزش می‌فرماید: «تفکر آینه‌توست که بدی‌ها و خوبی‌هایت را به تو نشان می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۲۵؛ صحیفه امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶: ۳۸۰). «هیچ بنده به حقیقت کمال ایمان نرسد تا سه

خصلت در او نباشد: تفکر در دین، اندازه‌داری در معیشت، و صبر بر بلاها» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۷۱).

۳- تدبیر

یکی دیگر از راه‌های تقویت عقل، تدبیر است. تدبیر به معنای نظر در عواقب امور و عاقبت اندیشی است (جرجانی، ۱۴۰۷ ق: ۸۱) اگر تدبیر نباشد جهالت بر همه چیز زندگی انسان سایه می‌افکند که تفاوتی میان ندانستن و دانستن است که از ظواهر امور فراتر نمی‌رود نیست؛ و آن که اهل تدبیر نباشد پیوسته در جهالت و اشتباه خواهد بود (الزمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۴۶۸). امام رضا^(ع) فرمود: «پدرم از جدّم از اجدادم^(ع) روایت کرده که امیر مؤمنان^(ع) فرمود: دقت قبل از کردار و عاقبت اندیشی پیش از انجام کار، انسان را از پشیمانی و ندامت دور و در امان می‌دارد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۳).

۴- عبرت از پیشینیان

عبرت و اعتبار از پیشینیان سر منشأ رشد و عامل مهمی برای رفع موانع کمال است، هنگامی که انسان از نتایج و ثمرات گناهان و جنایات آلودگی‌های دیگران مطلع شود عاقبت و پایان کار آن‌ها را مد نظر داشته باشد و آن‌ها را عبرت زندگی خویش قرار دهد، قلب و دل خویش را از آلودگی‌ها و علائق شهوانی و خوی‌های حیوانی پاک می‌کند و با دلی نورانی و منزّه در مقام اطاعت و بندگی حق تعالی برخوردار می‌گردد و از عمر باقی مانده در این دنیا به بهترین شکل استفاده خواهد کرد. براین اساس امام رضا^(ع) به داود بن سلیمان فرمود: «اگر بنده‌ای مرگ را که به سرعت به طرف او حرکت می‌کند مشاهده نماید، با آرزوهای خود مخالفت می‌کند و از طلب دنیا دست می‌کشد» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۲۹). یا می‌فرمایند: «در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه می‌خندد؟ و در شگفتم از کسی که یقین به تقدیر دارد چگونه اندوهگین می‌شود؟ و در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی‌هایش

را نسبت به اهلش دیده است، چگونه به آن اعتماد می‌کند؟ و سزاوار است کسی که خدا را با عقل شناخته [خدا باو عقل داده] خدا را در قضا و قدرش متهم نسازد و در روزی رسانیدنش او را به کندی نسبت ندهد» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۸). و در کلامی دیگر برای عبرت‌گیری مردم نسبت به ایمان آوردن افراد، سرنوشت فرعون را بیان می‌کنند (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۴: ۳۵).

۵- مشورت

مشورت و نظرخواهی از دیگران یکی از عوامل مهم و مسائل حیاتی در تصمیم‌گیری و ارزنده‌ترین دستورهای شریعت برای سلامت جامعه و نیل به اهداف والای انسانی است. مشورت از ماده «شور» است که در لغت به معنای برداشتن و استخراج عسل از کندوی زنبور عسل است (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۸۸). گویا شخص با مشورت و تبادل نظر، عسل‌های شیرین اندیشه‌ها را از کندوی اذهان و درون عقل‌ها بیرون آورده، در جهت شفابخشی و سعادت خود و دیگران از آن استفاده می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۷۰). به رغم این که پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) عقل کل و معصوم بودند، اما در امور بسیار مشورت می‌کردند (محلّی و سیوطی، بی‌تا: ۹۴). با این کار می‌خواستند اولاً؛ این اصل را پایه‌گذاری کنند (جنبه آموزشی) و مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازند تا آنان شور و مشاوره را جزو برنامه‌های زندگی خود قرار دهند و ثانیاً؛ به همراهان و پیروان خود شخصیت داده تا نیروی فکر و اندیشه آنان پرورش یابد (تقوی دامغانی، ۱۳۸۰: ۱۹۵-۱۹۷؛ ملکی، ۱۳۵۹: ۱۹؛ موسائی، ۱۳۷۲: ۸-۹ و اسکندری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۸۲). امام رضا (ع) به نقل از امیر مؤمنان (ع) خود می‌فرماید: آن کس که به رأی خود اعتماد کند و خویش را از مشورت با دیگران بی‌نیاز بیند جان خود را به خطر انداخته است (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۳). در سیره حضرت شاهد هستیم که حتی در امور با غلامان خود مشورت می‌کردند. از معمر بن خلاد نقل شده: «هنگامی

که یکی از غلامان امام رضا^(ع) به نام سعد درگذشت، امام^(ع) به من فرمود: فردی با فضیلت و امانتدار را به من معرفی کن. با شگفتی اظهار داشتم: چگونه من کسی را به شما معرفی کنم، درحالی که شما دانای به همه امورید همچنین نوفلی بیان می‌کند که امام رضا^(ع) در باره دعوت مأمون برای مناظره با بزرگان ادیان مختلف حضرت رو به ما کرده فرمودند: «نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی‌ها طبع ظریف و نکته‌سنجی دارند، نظرت در باره این گردهمایی از علمای ادیان و اهل شرک توسط مأمون چیست؟» (همان، ج ۱: ۳۱۵).

با چه کسانی نباید مشورت کرد؟

امام هشتم^(ع) به نقل از پیامبر اکرم^(ص) از مشورت با افراد ترسو، بخیل و حریص برحذر می‌دارند و می‌فرمایند: «ترسو، راه‌گشایش و آسانی امور را برایت تنگ می‌کند و بدین وسیله تو را از انجام کارهای مهم باز می‌دارد، بخیل، تو را از هدف (که کمک به دیگران است) باز می‌دارد. حریص، جمع‌آوری ثروت یا کسب مقام و ستمگری را در نظرت جلوه می‌دهد. بدان که ترس و بخل و حرص نهادهایی هستند که ریشه آن‌ها بدبینی به خداوند است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۰۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۹).

۶- سکوت

سکوت زمینه‌ساز تعمق، تفکر و استواری عقل است. زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان در فضول کلام و سخنان بیهوده از میان می‌رود هنگامی که انسان سکوت را پیشه می‌کند، این نیروها متمرکز می‌گردد، و فکر و اندیشه را به کار می‌اندازد، و ابواب حکمت را به روی انسان می‌گشاید؛ به همین دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم عقلی می‌شمرند و افراد کم عقل سخنان بیهوده بسیار می‌گویند (گروسی، ۱۳۸۵). امام رضا^(ع) می‌فرمایند: «از جمله علامات فقیه سه چیز است، حلم، علم و سکوت. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت، جلب محبت می‌کند و راهنمای هر خیری است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۳۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۹). و آن را راحتی عقل (حرعاملی، ۱۳۸۰: ۱۳۸) و از نشانه‌های فهمیدن دین (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵)، معرفی می‌کنند و در حدیثی می‌فرمایند:

«هر گاه مردی از بنی اسرائیل می‌خواست عبادت کند، ده سال پیش از آن خاموشی می‌گزید» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۷۸). یعنی سخن بیهوده نمی‌گفت و فکر خود را متوجه علوم و معارف دینی می‌کرد و سپس به تعلیم و هدایت خلق می‌پرداخت.

ب- اصل علم آموزی

جایگاه علمی امام رضا(ع)

امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) حضرت ثامن الحجج(ع) را عالم آل محمد نامیدند و شواهد تاریخی موید این مسئله است از جمله ۱. ابراهیم بن عباس می‌گوید: هرگز ندیدم از حضرت رضا چیزی بپرسند مگر این که آگاه بود و هیچ کس را آگاه‌تر از او به تاریخ گذشته تا زمان خودش ندیدم (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۹۵). مأمون نیز همواره ایشان را با سؤالات گوناگون امتحان می‌کرد و امام با جواب کامل به وی پاسخ می‌داد. مأمون بارها در فرصت‌های گوناگون اعتراف می‌کرد که امام رضا(ع) دانشمندترین و عابدترین مردم روی زمین است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۹۵). ۲. محمد بن عیسی یقطینی می‌گوید: از پاسخ‌هایی که حضرت رضا(ع) به سؤالات مردم داده بود ۱۵ هزار مسئله جمع‌آوری کردم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۰۰). ۳. مأمون از کشورها و ادیان مختلف جهان دانشمندان و صاحب نظران را دعوت می‌کرد و از آن‌ها درخواست مناظره با امام(ع) را می‌کرد و هر بار بعد از مناظره تمامی دانشمندان به علم و فضل و برتری بالای امام(ع) اقرار می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۰۰). در مدینه نیز دانشمندان و عالمان هرگاه سوالی به ذهن‌شان فشار می‌آورد نزد امام(ع) می‌رفتند و ایشان پاسخ سؤالات را می‌دادند. جدا از تمامی این علوم امام(ع) به چندین زبان زنده دنیا در زمان خود مسلط بودند و با هر دانشمند و مخاطب با زبان خود آن‌ها صحبت می‌کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳۴).

❖ شرافت و فضیلت علم

سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

شهید ثانی فقیه بزرگ اسلام فرماید: در شرافت علم همین بس که خدای تعالی پس از آن که نعمت خلقت و آوردن او را از تاریکی نیستی به نور عالم وجود یادآور می‌شود، نخستین منتی را که اظهار می‌فرماید منت تعلیم است که سوره علق آیات (۱-۶) بیانگر این موضوع است. امام رضا^(ع) در فضیلت علم به نقل از امیر المؤمنین^(ع) می‌فرمود: «طلب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است، پس علم را از جایگاهش بخواهید و از اهل علم بجوید، زیرا آموزش دانش برای خدا حسنه‌ای است و طلب آن عبادت است و گفت و گوی علم تسبیح و عمل به آن جهاد و آموختن به نادان صدقه و بذل علم به اهل آن نزدیکی به خدای تعالی است. علم، نشانه‌ها به حلال و حرام است و راه بهشت را روشن می‌کند، و در وحشت مونس انسان است و در غربت و تنهایی رفیق انسان است و در خلوت با انسان گفت و گو می‌کند و راهنمای آسودگی و تنگی است و دانش سلاح علیه دشمنان و زینت نزد دوستان است. خدا به واسطه علم گروهی را بالا برد و ایشان را در خوبی‌ها رهبر قرار داد که از آثار ایشان اقتباس می‌شود و افعال آن‌ها الگوی راهنمای دیگران است و از افکار ایشان استفاده می‌شود و ملانکه در دوستی با ایشان راغب‌اند و با پرهایشان ایشان را لمس می‌کنند (و تبرک می‌جویند). و در دعاهایشان دانشمندان را برکت می‌دهند و هر تر و خشکی حتی ماهیان دریا و موجودات دریایی و درندگان بیابان و چهار پایان برای عالم استغفار می‌کنند و دانش، حیات دل از نادانی و نور چشم در تاریکی و نیروی بدن از ضعف است و بنده را به جایگاه خوبان و مجالس اخیار و درجات عالی در دنیا و آخرت می‌رساند و تفکر در علم با روزه برابر است و گفت و گو در آن با شب‌زنده‌داری مساوی است به وسیله دانش، پروردگار اطاعت و پرستش می‌گردد و بدان واسطه صله ارحام صورت می‌گیرد و حلال و حرام دانسته می‌شود. علم پیشوای عمل است و عمل تابع علم است. خدا علم را به سعادت‌مندان الهام می‌کند و اشقیاء را از آن محروم می‌کند. خوشا به حال کسی که خدا بهره‌ای از علم به او داده است» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۹-۷۰). در حدیثی دیگر امام رضا^(ع) عاقل را کسی معرفی می‌کند که همواره در صدد کسب علم و دانش است و در این راه خسته نمی‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۸۰۵).

روش‌ها

۱- هماهنگی علم و عمل (علم و عمل قرین هم هستند)

امام می‌فرمایند: عمل تابع علم است نگاه کن خدای تو را رحمت کند که چگونه آن حضرت این دو را قرین هم قرار داد و هیچ کدام بدون دیگری نفعی ندارد و عالم ناچار باید عمل کند و علم به تنهایی اهل علم را نجات نمی‌دهد و به همین مطلب در گفتارش تصریح فرمود که: هر کس علمی را بیاموزد ولی هدایت او بیش نگردد، از خدا جز دوری حاصل نکرده است و عمل بدون علم فایده‌ای ندارد و عمل همواره تابع علم است (ابن فهد حلی ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۳)؛ زیرا آن حضرت فرمود: «کسی که بدون شناخت و بصیرت عمل کند همانند کسی است که در بیراهه حرکت می‌کند و هر چه بر سرعت مسیر بیفزاید جز دوری از راه چیزی بر او نیفزاید پس علم و عمل دو یار قرین هم‌اند که هیچ کدام بدون دیگری درست نمی‌شود و همه فعالیت‌ها به خاطر این دو گوهر یعنی علم و عمل شکل گرفته است».

۲- تقویت روش پرسش و پاسخ و حل مسئله

گفت و گوها و مناظرات علمی امام رضا^(ع) با عالمان دیگر مذاهب و با دانش پژوهان آن دوره بیشتر بر روش پرسش و پاسخ و حل مسئله مبتنی بود که با هدایت و پاسخ‌گویی عقلانی و منطقی امام و با استفاده از نظرات خود آن‌ها باعث مغلوب شدن آن‌ها می‌شد و پرسشگر به جواب سؤالات خود دست می‌یافت و نگرشی سالم در اهل نظر ایجاد می‌شد. در اهمیت پرسش و پاسخ، آن حضرت از رسول خدا^(ص) روایت کرده که فرمود: «علم و دانش همانند خزینه‌ها (گاو صندوق‌ها) است، که کلیدهای آن‌ها پرسیدن است، پس پرسید!- خداوند به شما رحمت کند-، زیرا در این امر چهار طایفه دارای اجر باشند: پرسنده، آموزنده، شنونده و پاسخ‌دهنده» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴). علی بن موسی^(ع) می‌فرمود «من در روضه پیامبر خدا^(ص) می‌نشستم و دانشمندان در مدینه زیاد بودند. چون یکی از آن‌ها در مسئله‌ای ناتوان می‌شد همگی متوجه من می‌شدند و مسائل را نزد من می‌فرستادند یا خودشان می‌آمدند و من پاسخ آن‌ها را می‌دادم»

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶
 (اربلی، ۱۳۶۴: ۱۰۷). همچنین در آداب پرسش کردن حضرت می‌فرمودند: «برای فهمیدن سؤال کن نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۹۶).

۳- استقبال از نظر مخالف

زمانی که غرب در قرون وسطی، سیر انحطاطی را در عرصه علم و فرهنگ می‌پیمود و فلسفه اسکولاستیک کلیسا، سیطره مستبدانه خویش را بر سایر نظرات علمی حاکم کرده بود و دیدگاه علمی دیگر را بر نمی‌تابید، اندیشه اسلامی با راهبری امام رضا^(ع) ضمن تبلیغ و ترویج دیدگاه اسلام اصیل، نه تنها در مواجهه با اندیشه‌های مخالف بر نمی‌آشفت، بلکه با آغوشی باز، هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌داد و سلطه فرهنگی خود را نه در حذف رقیب، بلکه در رویارویی عالمانه با اندیشه‌های مخالف و پاسخ مناسب به آنان جست‌وجو می‌کرد. این رویکرد اسلامی که از سوی امام رضا^(ع) پیگیری می‌شد، نتایج مطلوبی را دربرداشت که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تأکید بر تبادل اندیشه و رواج منطق آزادی فکر و بیان؛ رویکرد تقابل با مکاتب فکری مخالف و اثبات حقانیت اسلام در سایه شیوه‌ای منطقی، عقلی و علمی؛ ارائه الگوی رفتاری مطلوب در خصوص تعامل با پیروان سایر ادیان و مذاهب (ایزدهی، ۱۳۹۳).

نمونه بارز این امر، صحبت‌های حضرت با مرد زندیق بود که حضرت از همان ابتدا در صدد مخالفت با نظرات او بر نیامدند، بلکه با درایت و صبر و حوصله به سؤالات متعدد مرد زندیق درباره وجود خدا، ربوبیت او و اوصاف پروردگار پاسخ‌های سنجیده دادند و این امر باعث شد که مرد زندیق به خدا ایمان آورد و مسلمان شود (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۸). در نگاهی به سیره امام چنین نمونه‌هایی بیشتر دیده می‌شود.

۴- مخاطب‌شناسی

مخاطب‌شناسی از مهم‌ترین شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی به شمار می‌رود که

موجب می‌شود انسان‌ها در تعامل با دیگران، میزان خرد آن‌ها را بسنجند و به میزان عقول مخاطبان و درک صحیح از تفاوت استعداد و توان وجودی انسان‌ها، با آنان بحث کنند؛ (ایزدهی، ۱۳۹۳). بر همین اساس، می‌توان در شیوه استدلالی امام^(ع)، توجه به ظرفیت مخاطبان و در نظر گرفتن فضای فکری و فرهنگی آن‌ها را لحاظ کرد؛ نظر ایشان این بود که باید به اندازه تفکر و تعقل مخاطب با او صحبت شود. دو روایت از این بزرگوار به این گونه است. در روایت اول امام رضا^(ع) می‌فرماید: «هدف‌گیری صحیح و منطقی ذهن مردم و هم‌زبانی و هم‌زمانی با مخاطب. ظرفیت‌های معرفتی هر جامعه را باید شناخت و رعایت کرد و به اندازه آن‌ها حرف زد» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۹۵). در روایت دوم نیز امام رضا^(ع) می‌فرماید: «حکیمان آن‌گاه حکمت را تباه کردند که آن را در اختیار نااهلان گذاردند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۷۵: ۳۴۵). این روایت نیز به بیان مخاطب‌شناسی می‌پردازد زیرا وقتی علمی را در اختیار کسی که اهلیش نیست قرار دادیم چیزی جز نابودی آن علم نمی‌ماند و این ریشه در ضعف مخاطب‌شناسی دارد. برای نمونه، شخصی از ثنویه (دوگانه پرستان) خدمت حضرت رسید و بر یکتایی وجود خداوند دلیل خواست. ایشان با توجه به میزان فهم و قدرت شناخت وی، به پاسخی اقناعی اکتفا کرده و فرمود: «این‌که تو می‌گویی خداوند دو تاست، خود دلیل بر یکتایی است؛ زیرا تو «دومی» را نمی‌خوانی، مگر آن‌که اولی را اثبات کنی. پس اولی، مورد اتفاق همگان بوده و دومی، محلّ اختلاف است». (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۴۲۰) همان‌طور که دیده می‌شود، آن حضرت در این استدلال به اثبات خدای واحد اکتفا می‌کند، خدای دوم را در مرحله شک و امانت می‌نهد و آن را نفی نمی‌کند. حتی امام در مخاطب‌شناسی تأکید به هم‌زبانی نیز داشتند و چه بسا در مناظرات و گفت‌وگوهای علمی به زبان خود آن‌ها صحبت می‌کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۱۲: ۱۵).

۵- مناظره و مباحثه با منطقی و باور مخاطب

رفتار امام رضا^(ع) در مناظراتش با اهالی ادیان و مذاهب دیگر، بسیار در خور توجه

است. بهترین شیوه مباحثه علمی، به گونه‌ای است که بتوان با طرف مقابل به سخنی که خودش باور دارد، استدلال کرد. امام رضا^(ع) وقتی در جایگاه مناظره و مواجهه علمی با اندیشمندان و رهبران فکری گروه‌ها، ادیان و مذاهب مختلف عصر خود قرار می‌گیرد، با کمال احترام و متناسب با منطق و باور مخاطب به یکایک پرسش‌ها، شبهات و مسائل آنان پاسخ می‌داد. چنان که می‌فرمایند: من با اهل تورات به تورات‌شان، با اهل انجیل به انجیل‌شان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و گفت‌وگو به زبان‌های خودشان استدلال می‌کنم، همه را به تصدیق خود وا می‌دارم (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۶) حتی وقتی مأمون از جاثلیق عالم مسیحی برای مناظره با امام^(ع) دعوت کرد، جاثلیق در جواب گفت: چگونه با کسی مناظره کنم که با کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم. امام رضا^(ع) در پاسخ فرمود: ای مسیحی من با انجیلی که به آن اقرار داری، مناظره می‌کنم (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۴۲۰).

تقویت روحیه حق و حقیقت‌جویی

حضرت فرمودند: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. به ایشان عرض شد: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟ امام رضا^(ع) در پاسخ فرمود: «کسی که علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم بیاموزد، امر ما را زنده کرده است، چون اگر مردم از سخنان زیبای ما آگاه گردند، قطعاً از ما پیروی خواهند کرد» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۲۰). به همین اسناد از آن حضرت از رسول خدا^(ص) روایت کرده که فرمود: «از سه چیز پس از مرگ بر امت خود ترسانم؛ گمراهی پس از هدایت یافتگی و شناخت حق از باطل، و فتنه‌های گمراه‌کننده، و...» (همان، ج ۲: ۱۶). در این روایات به‌طور خلاصه امام^(ع) مردم را تشویق می‌کند که روحیه حق و حقیقت‌جویی داشته باشند و با اتصال به منابع شناخت حقیقت یعنی سیره ائمه معصومین و پیروی از آنان، از فتنه‌های زمانه محفوظ می‌مانند و همچنین مورد رحمت خدا قرار می‌گیرند.

تعلیم از راه تمثیل و ذکر مثال و تاریخ گذشتگان

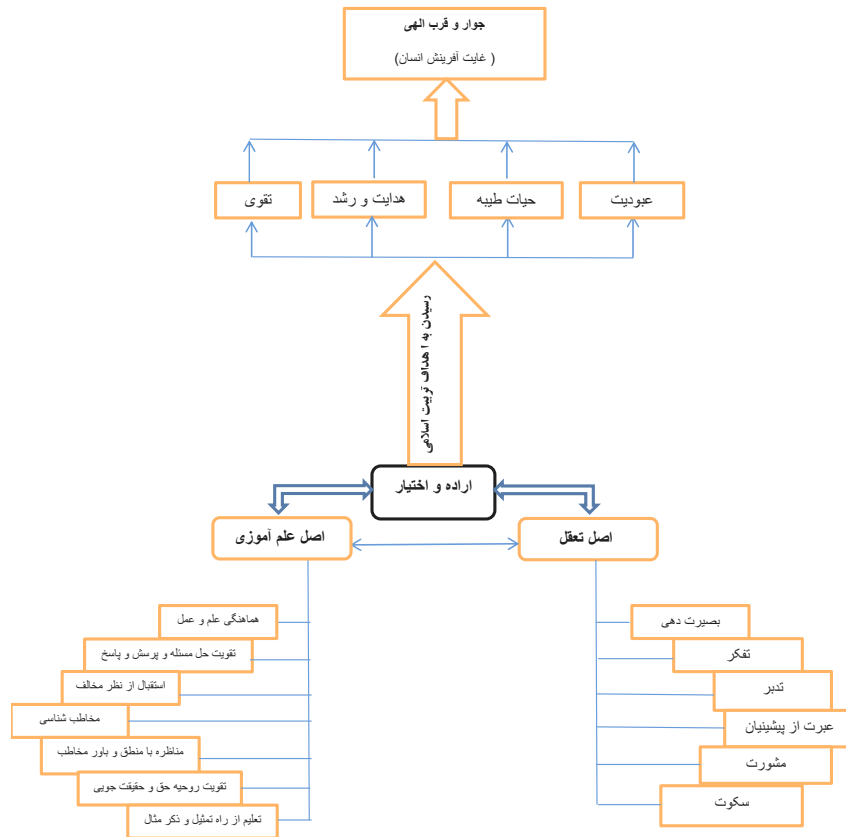
یکی از روش‌های جذاب برای تعلیم و تربیت مرتبی تمثیل است که فهم مطلب را سریع و آسان می‌کند که این روش در سیره امام رضا^(ع)، بخصوص در مناظرات حضرت مشاهده می‌شود که در مواردی به تاریخ گذشتگان نیز اشاره می‌کند؛ از ریان بن صلت مروی است که گفت بر علی بن موسی الرضا^(ع) وارد شدم و به او عرض کردم یابن رسول الله مردم می‌گویند که تو ولیعهدی مأمون را قبول کردی با این که اظهار زهد و بی‌میلی به دنیا می‌کنی. آن بزرگوار فرمود خدا داناست به این که من این عمل را ناخوش داشتم ولیکن چون که من مخیر شدم میان قبول این عمل و قتل، قبول این عمل را برگزیدم بر قتل؛ وای بر مردم آیا نمی‌دانند که یوسف^(ع) رسول و پیغمبر بود چون ضرورت او را واداشت به متولی شدن خزینه‌های عزیز مصر به عزیز گفت: (اجعلنی خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ) و مرا ضرورت واداشت به قبول این عمل از روی اکراه و اجبار بعد از آن که مشرف بر هلاکت شدم علاوه بر این که من بر این امر داخل نشدم مگر مثل داخل شدن کسی که خارج باشد یعنی آثار ولیعهدی مأمون و نایب شدن از حاکم جور جاری نمی‌کنم و به سوی خدا شکوه می‌کنم و او یاری کننده بندگان است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

خداوند به انسان اختیار و اراده بخشیده تا با انتخاب خود و به وسیله تربیت صحیح، راه شناخت و پرستش خدا را برگزیند و در سایه آن به رحمت الهی دست یابد و چون هرگونه رحمتی در نزدیکی به خداست، می‌توان گفت: هدف نهایی از آفرینش انسان همان رسیدن به جوار قرب پروردگار است (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۶۸). بنابراین هدف غایی تربیت و تعلیم اسلامی آن است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی آسان سازد و

راه بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است، هموار کند و به یاری تقوا، عمل صالح و حیات طیبه از مراحل و مدارج علم و ایمان بگذراند و هر لحظه بیشتر به خدا که مقصد نهایی این سیر و سلوک است، نزدیک نماید. انسان باید چنان ساخته شود که با دوری از رذایل و آلودگی‌ها، استعدادهای عالی‌ه روحی و ملکوتی‌اش شکوفا شده و چنان به کمالات علوی و فضایل ملکوتی آراسته گردد که استعداد و لیاقت قدم نهادن در آستان قرب ربوبی را کسب و با وصال به حق، به سعادت جاودان رسد (شکوهی یکتا، ۱۳۷۷: ۲۷). حضرت حق، راه وصال و رسالت آن را بر دوش برترین انسان‌ها یعنی انبیا و اولیا و امامان معصوم^(ع) قرار داده است. آنان آمده‌اند تا با نشان دادن مبانی و اصول و روش‌های تربیتی انسان‌ها را از تاریکی‌هایی که با تنزلش از موطن اصلی خود، در آن افتاده است، خارج کنند و او را به سوی نور که همان حقیقت انسان و روح خدایی بودن اوست هدایت نمایند. در این پژوهش با بررسی سیره امام رضا^(ع) اراده و اختیار یکی از مبانی تربیتی محسوب می‌شود که دارای دو اصل اندیشه ورزی یا تعقل و علم آموزی است. تعقل و علم آموزی از وجوه امتیاز آدمی است. این دو اصل وجه تمایز بعد انسانی از نفس حیوانی و نباتی است. در انسان‌شناسی اسلامی بر تعقل انسان تأکید بسیاری شده است به گونه‌ای که آن را پیامبر باطنی انسان شمرده و اصول دین را جز با تحقیق عقلانی نپذیرفته و در فروع دین نیز عقل را یکی از منابع اجتهاد معرفی کرده است. عقل در مقام ابزاری آن، نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است که با آن می‌توان خیر را از شر، حقیقت را از خطا، حق را از باطل یا درست را از نادرست تشخیص داد و به شناخت و معرفت کلی رسید از سوی دیگر لازمه اندیشه ورزی اصل علم آموزی است که انسان با داشتن روحیه حقیقت جویی همواره نیروی تعقل خود را در مسیر صحیح هدایت می‌کند. انسان مد نظر قرآن هم، یک موجود پرسشگر و جست و جو گر حقیقت است. در دیدگاه قرآن، انسان دارای بصیرت با انسان

کور (فاقد بینش) مساوی نیستند؛ «قل هل یتوی الاعمی و البصیر...» (الرعد، ۱۶) چنان چه نور با تاریکی برابر نیست؛ «...هل تستوی الظلمات و النور» (الرعد، ۱۶). توصیه قرآن به تدبیر و مطالعه درباره آفریده شدگان این جهان، در واقع دعوت به پرسشگری و علم اندوزی است. این مسئله در تمام عرصه‌ها و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان معنا دار است. بین این دو اصل باید تلازم وجود داشته باشد. عقل و علم به یکدیگر نیاز دارند و باید توأم باشد. عقل برای اندیشیدن به علم نیاز دارد و علم برای رشد و توسعه به عقل محتاج است. بنابراین اصل علم آموزی و اصل تعقل در تربیت اسلامی جایگاه و اهمیت خاصی دارند و با نگرش در سیره امام رضا^(ع) مربی می‌تواند با روش‌های تربیتی مانند: آگاهی و بصیرت دهی، تفکر، تدبیر، عبرت از پیشینیان، مشورت و حتی در برخی مواقع با سکوت به پرورش این اصل اقدام کند و با روش‌های تربیتی از جمله تقویت روحیه حق و حقیقت جویی، تقویت حل مسئله و پرسش و پاسخ، استقبال از نظر مخالف، مخاطب‌شناسی، مناظره با منطق و باور مخاطب، هماهنگی علم و عمل، تعلیم از راه تمثیل و ذکر مثال و تاریخ گذشتگان به پرورش اصل علم آموزی پردازد.



سیمای کلی از اهداف و اصول و روش‌های تربیتی با مبنا اراده و اختیار در سیره امام رضا (ع)

منابع و مأخذ

منابع عربى

القرآن الكريم

- ابن بابويه، محمد بن على، (١٤١٣ ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- -----، (١٣٩٨ ق)، *التوحيد*، قم: جامعه مدرسين.
- -----، (١٣٧٨)، *عيون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.
- ابن شهر آشوب مازندراني، رشيد الدين محمد بن على، (١٣٧٩)، *مناقب آل ابي طالب*، ج٤، قم: انتشارات علامه.
- ابن شعبه حراني، حسن بن على، (١٤٠٤ ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه المدرسين، چاپ دوم.
- برقى، احمد بن محمد، (١٣٧١ ق)، *المحاسن*، تهران: دار الكتب الإسلاميه.
- جرجاني، على بن محمد، (١٤٠٧ ق)، *التعريفات* (تحقيق عبدالرحمان عميره)، بيروت: عالم الكتب.
- حر عاملى، محمد بن حسن، (١٣٨٠)، *الجواهر السنيه فى الأحاديث القدسيه* (كليات حديث قدسى)، تهران: دهقان.
- -----، (١٤٠٩ ق)، *وسائل الشيعه*، قم: مؤسسه آل البيت.

- الزمخشری، جارالله محمود بن عمر، (بی تا)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل (تفسیر الكشاف)*، بیروت: نشر ادب الحوزه.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد، (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۲، قم: مصطفوی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: نشر اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، ج ۱، ۲ و ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار*، ج: ۲، ۱۲، ۴۹، ۷۱، ۷۵، ۷۸، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- -----، (۱۴۱۴ ق)، *الامالی*، بیروت: دارالمفید.
- -----، (بی تا)، *الإرشاد*، قم: مکتبه بصیرتی.

منابع فارسی

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا^(ع)*، مصحح: لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- -----، (۱۳۷۲)، *عیون أخبار الرضا^(ع)*، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- -----، (۱۳۸۲)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ترجمه انصاری، قم: نسیم کوثر.
- -----، (۱۳۶۷)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، محمد جواد صدر بلاغی، تهران: نشر صدوق.
- -----، (۱۳۸۲)، *الخصال*، ترجمه جعفری، قم: نسیم کوثر.
- -----، (بی تا)، *اسرار توحید*، ترجمه التوحید للصدوق، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- -----، (۱۳۸۱)، *ثواب الأعمال (پاداش نیکیها و کیفر گناهان)*، ترجمه: مجاهدی، محمد علی. قم: انتشارات سرور.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، ترجمه حسن زاده، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.

- -----، (۱۳۷۶)، *تحف العقول*، ترجمه کمره ای، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، *آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز (ترجمه عدة الداعی)*، ترجمه محمد حسین نائینی، تهران، انتشارات کیا.
- احمدی، احمد، (۱۳۶۴)، *اصول و روش‌های تربیت در اسلام*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۶۴)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، ترجمه علی بن حسین زواره ای، با مقدمه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی، قم: نشر ادب الحوزه چاپ دوم.
- اسکندری، حسین، (۱۳۸۱)، *آیه‌های زندگی*، تهران: سروش.
- اعرافی، علیرضا، گروهی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- امام خمینی، روح الله، (۱۳۶۸)، *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۷)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- امینی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۲)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ هشتم.
- تقوی دامغانی، سید رضا، (۱۳۸۰)، *نگرشی در مدیریت اسلامی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۸)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- -----، (۱۳۶۲)، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران: امیر کبیر.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، محقق: غلامعلی امین دین، قم: مؤسسه اسراء، چاپ دوم.
- -----، (۱۳۸۹)، *همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام*، محقق: سید محمود صادقی، قم: مؤسسه اسراء.
- -----، (۱۳۷۴)، *تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۲، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم.
- حجتی، محمد باقر، (۱۳۹۰)، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۰)، *آداب معاشرت از دیدگاه معصومان علیهم السلام* (ترجمه

- وسائل الشیعة)، ترجمه محمد علی فارابی؛ یعسوب عباسی علی کمر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد و حکیمی، علی، (۱۳۸۰)، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - حکیمی، محمد، (۱۳۸۸)، *فرازهایی از سخنان امام رضا(ع)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، چاپ دوم.
 - داوودی، محمد، (۱۳۸۹)، *سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) (تربیت اخلاقی)*، ج ۳، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم
 - دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۷)، *سیری در تربیت اسلامی*. تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ سوم.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۱)، *مفردات*، تهران: الحوراء.
 - رهبر، محمدتقی و رحیمیان، محمدحسین، (۱۳۷۸)، *اخلاق و تربیت اسلامی*، تهران: سمت.
 - شورای عالی انقلاب فرهنگی، *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کشور*، (۱۳۹۱).
 - شرفی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، *مهارت‌های زندگی در سیره رضوی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 - -----، (۱۳۷۸)، *مبانی و روش‌های تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: نشر پنجره.
 - شریعتمداری، علی، (۱۳۶۴)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: امیرکبیر.
 - -----، (۱۳۶۰)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
 - شکوهی، غلامحسین، (۱۳۷۸)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: آستان قدس رضوی.
 - شکوهی یکتا، محسن، (۱۳۷۷)، *تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
 - شهید اول، محمد بن مکی، (۱۳۷۹)، *الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، ترجمه عبدالباقی مسعودی، قم: انتشارات زائر.
 - شیروانی، علی، (۱۳۷۶)، *سرشت انسان، پژوهشی در خداشناسی فطری*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
 - صدر المتألهین شیرازی، محمد، (۱۳۷۸)، *اسفار*. ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مولی.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.

- -----، (بی تا)، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۷۴)، *مشکاة الأنوار*، ترجمه: عطاردی، تهران: عطارد.
- عزتی، ابوالفضل، (۱۳۶۶)، *آموزش و پرورش اسلامی*، تهران: بعثت.
- عطاردی فوجانی، عزیز الله، (۱۴۱۳)، *مسند امام رضا^(ع)*، بیروت: دارالصفوه.
- علم الهدی، جمیله، (۱۳۸۴)، *مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی*، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- *صحیفه الإمام الرضا علیه السلام* (۱۴۰۶ ق)، ترجمه حجازی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام.
- *فقه الامام الرضا علیه السلام* (۱۴۰۶ ق)، مشهد: کنگره جهانی امام رضا^(ع).
- فایزی، علی و آشتیانی، محسن، (۱۳۷۵)، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*، قم: روحانی.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۶۶)، *روضه الواعظین*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۲)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۹)، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- -----، (۱۳۸۸)، *تحفة الأولیاء* (ترجمه أصول کافی)، ترجمه علی اردکانی، قم: دار الحدیث.
- مایر، فردریک، (۱۳۷۴)، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی ج ۱*، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، *اخلاق اسلامی* (ترجمه جلد ۶۴ بحار الأنوار)، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: مهر.
- -----، (۱۳۶۴)، *آداب معاشرت* (ترجمه جلد ۷۱ و ۷۲ بحار الأنوار)، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامی.
- -----، (۱۳۷۸)، *ایمان و کفر* (ترجمه کتاب ایمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴) ترجمه عطاردی، تهران: عطارد.
- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۱۴ ق)، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- محلی، جلال الدین محمد بن احمد؛ سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *تفسیر جلالین*، بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

- محمدزاده، مرضیه، (۱۳۹۴)، *علی بن موسی^ع، امام رضا، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم.*
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۷)، *معارف قرآن، قم: موسسه در راه حق.*
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، *تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.*
- -----، (۱۳۸۰)، *پانزده گفتار، تهران: انتشارات صدرا.*
- -----، (۱۳۷۷)، *انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.*
- -----، (۱۳۷۸)، *حکمت‌ها و اندرزها، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دهم.*
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.*
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۷)، *تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، دارالکتب الاسلامیه.*
- ملکی، محمد، (۱۳۵۹)، *شورا در اسلام، تهران: نهضت زنان مسلمان.*
- موسائی، میثم، (۱۳۷۲)، *شورا و مشورت در قرآن و حدیث، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.*
- موسوی، ولی‌الله، (۱۳۷۳)، *سیمای انسان آرمانی، گیلان: جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان.*

منابع الکترونیکی

- ایزدهی، سید سجاد، (۱۳۹۳)، *رفتارهای اجتماعی امام رضا^ع، قابل دسترسی در سایت:*
<http://www.balagh.ir/content/823>
 تاریخ بازیابی: ۱۳۹۴/۶/۴
- گروسی، امیر، (۱۳۸۵)، *اهمیت سکوت، قابل دسترسی در سایت:*
<http://qoran.mihanblog.com/post/86>
 تاریخ بازیابی: ۱۳۹۴/۶/۱۰
- منصور، خلیل، (۱۳۹۳)، *نشانه‌های عاقل از نگاه امام رضا^ع، قابل دسترسی در سایت:*
<http://www.samamos>
 تاریخ بازیابی: ۱۳۹۴/۶/۴